

حق تحصیل زنان در افغانستان از منظر آموزه‌های فقه حنفی و حقوق عرفی

صفحات ۱۷ - ۷

محمدهادی نبوی^۱

حبیب الله نظری^۲

چکیده

بحث از حقوق زنان در جوامع بشری، پیشینه طولانی دارد، و یکی از این حقوق حق بر تحصیل است که اقدامات اخیر طالبان مبنی بر ممنوعیت تحصیل زنان و دختران در مدارس و دانشگاه‌ها، بحث در مورد آن را بیش از هر زمان دیگری، داغ و جدی کرده است. این مقاله، با توجه به وضعیت پیش آمده در افغانستان، به بررسی حق بر تحصیل زنان و دختران پرداخته و این موضوع را در دو رویکرد منفی و مثبت یا مخالفان و موافقان حق تحصیل زنان، مورد بحث قرار می‌دهد. در رویکرد اول، مخالفان حق تحصیل زنان دلایل متعدد و مختلفی را از قرآن، سنت و عرف جامعه، برای اثبات جواز یا لزوم منع زنان و دختران از حق تحصیل اقامه کرده یا می‌توانند اقامه کنند؛ از قبیل منافات تحصیل زنان با حقوق شرعی شوهران شان، مشکل اختلاط زنان و مردان، و امثال این دلایل. ما بعد از ذکر هر کدام از استدلال‌های مورد استناد این دسته از علما و اندیشمندان دینی، تلاش کردیم یکایک دلایل مذکور را به صورت جداگانه و مستقل مورد بررسی قرار داده و در حد نیاز و ظرفیت این نوشتار به دو شکل حلی و نقضی، نقد و رد کنیم. در رویکرد دوم، دلایل متعددی بر جواز و بلکه رجحان یا حتی وجوب تحصیل زنان اقامه شده است؛ از قبیل اجرای «قاعدۀ لاضرر»، لزوم عمل به معاهدات بین‌المللی که یکی از آن‌ها اجازه تحصیل به تمامی افراد یک جامعه و برخورداری شان از حقوق و امتیازات برابر در عرصه تحصیل، است.

واژگان کلیدی

حق، تحصیل، حق تحصیل، زنان، رجحان تحصیل، وجوب تحصیل.

۱. دکتری حقوق خصوصی.

۲. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن.



مقدمه

بیش از یک سال است که بخش عمده دختران افغانستان از رفتن به مکتب بازمانده‌اند؛ و تلاش نهادها و شخصیت‌های ملی و بین‌المللی تاکنون در این زمینه، بی نتیجه بوده است.

سوالی که با توجه به وضعیت مذکور، پیش می‌آید، مربوط است به چرایی عقیم بودن این نوع تلاش‌ها و اینکه چرا این دسته از گفت‌وگوها به نتیجه نمی‌رسد؟ به کدام علت یا علل، یکی از - در ظاهر - بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق زنان نادیده گرفته می‌شود؟ با چه رویکردی در بحث و گفت‌وگو می‌توان دو طرف را نزدیک، و بلکه به تفاهم رساند؟ یا با فراهم کردن زمینه اقناع، طرف را متقاعد کرد که مسیر تغییر و حرکت رو به جلو زنان را نبندد.

ما در این نوشتار تلاش خواهیم کرد به سئوال‌های مذکور پاسخ دهیم. در مجموع دو نظریه کلی و اصلی در مورد این موضوع یعنی تحصیل زنان و دختران، شکل گرفته است؛ یکی نظریه منع زنان و دختران از تحصیل علم و یا اقل علم غیر دینی؛ دیگری نظریه جواز، یا استحباب و بلکه وجوب تحصیل علم توسط زنان و دختران. در ادامه به نقل و نقد دلایل هر یک از دو نظریه، به تفصیل متناسب به وضع این جستار، خواهیم پرداخت. به باور نویسندگان این مقاله تحصیل زنان و دختران نه تنها مشکلی ندارد و دلیلی بر منع آن نداریم، بلکه از خوبی و امتیازات فراوانی نیز برخوردار بوده، و می‌توان دلایل متعددی عقلی، شرعی و عرفی بر حسن و بلکه لزوم آن، اقامه کرد.

پیشینه پژوهش

همانگونه که در مقدمه اشاره کردیم، منع رسمی زنان و دختران از تحصیل، یک پدیده جدید و موضوع تازه است، لذا تا کنون تحقیق مستقلی در این زمینه، چه به صورت کتاب یا حتی مقاله، انجام نشده است. گرچه همانگونه که از لابلای بحث روشن خواهد شد، به نحو کلی نظریاتی در مورد مسأله تحصیل و عدم تحصیل زنان، از قدیم الایام مطرح بوده و هر کدام از دو وضعیت مذبور، طرفدارانی خودش را داشته است. بدین ترتیب، این پژوهش را می‌توان به عنوان اولین کار اختصاصی انجام شده در این باب، تلقی کرد.

روش پژوهش

روش پژوهش این نوشتار، کتابخانه‌ای است. ما با مراجعه به منابع مکتوب چه به شکل فیزیکی یا به شکل نرم و پی‌دی‌اف، این مقاله را به سرانجام رسانده‌ایم.

مبانی نظری پژوهش

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مبانی نظری این جستار را به مبانی دور و نزدیک تقسیم کرد؛ بررسی نوع جهان‌بینی و فهم اندیشمند از هستی، اصل توحید و انحصار حق طاعت خداوند، توجه به ابعاد انسان خصوصا آگاهی‌های فطری، هدفمندی خلقت، قوه تعقل و اختیار او، مبانی دورتر آن را تشکیل می‌دهد، در کنار آنها بررسی ابزارها و منابع معرفت نظیر آیات، روایات، عقل، تجربه، حواس، داده‌های علمی و تجربی، قوانین و معاهدات بین‌المللی و همچنین بیان ساحت‌ها و ابعاد ریز و درشت نقش‌های زنان در عرصه زندگی به‌ویژه پایه‌ریزی جامعه انسانی و... مبانی نزدیک‌تر را پدید می‌آورند. یکی از مبانی قریبه و مهم این تحقیق توجه و التزام به منطق خاص آن است که اجمالا شرح داده می‌شود:

بدیهی است که برای شکل‌گیری یک گفت‌وگوی سالم و رو به جلو، دستیابی به مبانی مشترک و نقاط مورد توافق دو طرف یک نزاع حقوقی، سیاسی، و... بسیار مهم و حیاتی است. مبانی‌ای که بتوان بنای گفت‌وگو را بر آن استوار نموده و برای رسیدن به هدف قابل قبول و مرضی‌الطرفین، تلاش کرد. زمینه‌هایی که می‌تواند ما را در دستیابی به چنین هدفی یاری رساند، عبارتند از عقل یا عقلانیت، اخلاق، قانون رسمی کشور، و نهایتاً هم شریعت. از این چهار گزینه، تنها گزینه چهارم یعنی شریعت است که می‌تواند همچون حلقه وصل در بحث کنونی، عمل کند. زیرا استدلال و تحلیل عقلی تا زمانی برای مسئولین امارت اسلامی ارزشمند است که در تعارض با شریعت نباشد. آموزه‌های اخلاقی مثل احسان و شفقت، همدردی، نوع دوستی، برابری، برادری، صلح، رفاه اجتماعی، و... نیز کاربرد چندان وسیعی در اینجا، ندارند؛ زیرا به صرف تضاد یا عدم تطابق با شریعت از اعتبار می‌افتند. قوانین وضعی افغانستان از جمله قانون اساسی زمان جمهوریت در اصل چهل و سوم به حق آموزش زنان اعتراف کرده و بلکه دولت مکلف شده است که تعلیم تا متوسطه را اجباری، و تا درجه لیسانس زمینه آن را برای همگان فراهم نماید. ولی این قوانین و اصول نیز گرهی از کار ما نمی‌کشایند، زیرا قوانین مذکور از نظر مسئولین امارت اسلامی، به رسمیت شناخته نمی‌شوند. با درک درست و دقیق همین وضعیت است که توجه به گفتمان جاری کشور، و فضای حقوقی جدید ارزش مضاعف یافته، و بدون تکیه به آن هیچ بحثی به نتیجه نمی‌رسد. با درک ضرورت توجه به این مساله، و با رعایت موازین علمی و اخلاقی، هدف اصلی این جستار آن است که دلیل یا ادله دو طرف نزاع جاری بر سر حق تحصیل دختران و زنان را واکاوی کرده و مقاله را با نتیجه‌گیری مشخص و کاربردی به سرانجام برساند.

الف) ادله مخالفان تحصیل زنان در افغانستان

مخالفان تحصیل دختران و زنان، برای این تصمیم یا رویکردشان دلایل متعددی اقامه نموده‌اند. در ادامه به نقل این ادله و همچنین نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.



یکم. خطر اختلاط و فساد

اختلاط دختران و پسران در مدارس و دانشگاه‌ها، و سبک زندگی غربی آنان دلیل مهمی است که هم سخن‌گویان طالبان به آن استدلال می‌کنند، و هم علامه حقانی به آن تمسک می‌جوید (حقانی، ۱۴۴۳: ۲۶۳).

پاسخ این دلیل آن است که اولاً، در حد مشاهده و معلوماتی که همه مان از افغانستان داریم، در آنجا اختلاطی در کار نیست، زیرا لیسه دختران و پسران جدای از یک دیگر، قرار دارند. ثانیاً، بر فرض که اختلاط صورت بگیرد، راه حلش آن است که جلو اختلاط گرفته شود نه اینکه دروازه مکاتب را به روی محصلان دختر ببندند. ثالثاً، در صورت عدم توان در جلوگیری از اختلاط، چرا هزینه این کوتاهی یا گناه را تنها دختران بپردازند و نه پسران؟ این تبعیض آشکار از کجا ریشه می‌گیرد؟

اگر مقصود از اختلاط، اختلاط معلمان و شاگردان در داخل مکاتب و لیسه‌ها باشد، باز هم می‌توان گفت که این مشکل در دانشگاه‌ها بسیار بیشتر از لیسه‌ها است. حکومت طالبان خود مدت زیادی دروازه دانشگاه‌ها را باز گذاشته بود؛ در ضمن بدیهی است که بستن دروازه مدارس، این مشکل را تشدید می‌کند، چون منجر به کمبود معلم و استاد زن، در دانشگاه می‌شود، و مراکز دانشگاهی را به استخدام استاد مرد برای دختران، وا می‌دارد. از آن مهم‌تر، این مشکل راه‌حل ساده‌تری هم دارد که عبارت است از نصب پرده میان معلم و شاگردان. این همان چیزی است که جناب آقای حقانی خود نیز بدان اشاره می‌کند (حقانی، همان: ۲۵۴).

دوم. تضاد تعلیم زنان با حقوق شرعی شوهران

دومین دلیل برای منع تحصیل دختران و زنان، منافات آن با حقوق شرعی شوهران‌شان، است. زیرا حق تحصیل با حق تمکین شوهر سازگاری ندارد. این دلیل نیز تام و تمام به نظر نمی‌رسد، زیرا این مشکل در دانشجویان دختر بیشتر مطرح است تا دختران خردسالی که در سطوح پایین مانند مقطع لیسه، اشتغال به تحصیل دارند. به علاوه این حق یک حق فردی است که از منظر قانونی نمی‌توان قبل از شکایت صاحبان حق، در قبال آن تصمیم خاص و مشخصی گرفت.

سوم. آیات قرآنی ناظر به منع خروج زنان از منزل

سومین دلیل برای منع تحصیل دختران و زنان، تمسک به بعضی از آیات قرآنی است از قبیل: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (الأحزاب: ۳۳)، «و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید». برخی تصور کرده‌اند که این آیه دلالت بر منع تحصیل دختران دارد، زیرا آنان مامور به پرده‌نشینی و قطع ارتباط با دیگران شده‌اند. جناب آقای حقانی از کسانی است که چنین برداشتی از آیه شریفه دارد مگر این که ضرورتی خروج از منزل را اقتضا کند (حقانی، همان: ۲۵۰).

در مورد این استدلال می‌توان گفت که آیه شریفه مذکور ربطی به مساله منع تحصیل

دختران و زنان، ندارد. مفاد اصلی آیه این است که: زنان، هرگاه بخواهند از خانه بیرون روند، بایستی این کار را بدون خودنمایی، تجمل و دلربایی، انجام دهند. بنابراین آیه شریفه نه تنها ناظر به منع تحصیل زنان نیست، بلکه جواز برون رفتن را امر مفروغ عنه گرفته است حتی اگر این بیرون رفتن برای کار عادی باشد، چه رسد به یک امر مطلوب و مستحبی مثل درس خواندن! پس آنچه در این آیه مورد نهی قرار گرفته است، نه بیرون رفتن است و نه هم بیرون رفتن برای تحصیل؛ بلکه تنها بیرون رفتن نمایشی، همراه با آرایش و فساد انگیز مورد نظر و نهی است.

براساس نظریه علامه حقانی، آیه شریفه عامی مخصّص (تخصیص خورده) است. یعنی رفتن زن به بیرون از خانه به صورت عام جایز نیست مگر اینکه ضرورت شرعی بیرون رفتن را اقتضا کند.

با توجه به این گفته، سوالی که - بر طبق مبانی اصول فقه حنفی - مطرح می شود این است که دلیل این تخصیص چیست و مخصّص آن آیه، کدام است؟

با جست و جو از مخصّص عمومیت آیه، به روایاتی برخوردیم خورد که به صراحت خروج زنان را در مواردی جایز دانسته اند. مثلا در روایتی که بخاری در صحیح اش آورده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به سوده بنت زمعه می فرماید: «قد اذن لکن ان تخرجن لحوائجک: برای شما زنان اجازه داده شده است که برای رفع نیازهای روزمره خود از منزل خارج شوید» (بخاری، ۱۴۱۴: ۵ / ۶). علت صدور این حکم این بوده که سوده شبانه از خانه خارج می شود و این کارش مورد اعتراض جناب عمر بن خطاب خلیفه دوم، قرار می گیرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دخالت در اختلاف پیش آمده، از حق خروج سوده، دفاع می کند، حتی اگر این کار در شب صورت گیرد. اهل فن به نیکی می دانند که کلمه «حوائج: نیازها» عمومیت دارد، و گستره آن وسیع است و مسایل مختلف و فراوانی را شامل می شود از قبیل شرکت در نماز جماعت، خرید برای منزل، و من جمله تحصیل علم که بر مرد و زن مسلمان فرض است!

بنابراین فتوا به ضرورت شرعی که در عبارت علامه حقانی آمده است، در تضاد با این روایت صریح و صحیح، قرار دارد (حقانی، همان: ۲۵۰). و همچنین خلاف روایاتی است که ابن کثیر در تفسیر خود ذیل آیه مورد نظر، نقل نموده و اموری چون رفتن به نماز جماعت را که از مستحبات به شمار می رود، برای زنان جایز دانسته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۶۳). ابن کثیر که مرجع استنادی و مورد اعتماد علامه حقانی نیز می باشد، برداشت دقیق تری از این آیه ارائه داده و می نویسد: «تنها در فرض نیازمندی از منزل خارج شوید» (ابن کثیر: همان).

نتیجه ای که از مباحث فوق الذکر می توان گرفت، این است که فتوای علامه حقانی مبنی بر جواز خروج زنان تنها در فرض ضرورت شرعی، خلاف روایاتی است که مسأله خروج زنان را به صورت عام و بدون قید ضرورت، مطرح می کند. از همه مهم تر اینکه چنین برداشتی، مخالف مبنای اصولی احناف است که با خبر واحد ظنی نمی توان عام قطعی قرآنی را تخصیص زد (زحیلی، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۵۲). روایات فوق الذکر همگی خبر واحد



هستند؛ اگر براساس این روایات ظاهر آیه تخصیص زده شود، خلاف مبنا خواهد بود، و اگر ظاهر آیه حفظ گردد، مستلزم خروج از اجماع است، زیرا هیچ فقیهی منع خروج مطلق را فتوا، نداده است، پس معلوم می‌شود که اصل برداشت از آیه ناصحیح است. آیه شریفه اطلاق ندارد، بلکه در صدد منع از فساد و ظاهر شدن با خودآرایی، شبیه زنان عصر جاهلیت نخستین است.

چهارم. حرمت سفر بدون محرم

پنجمین دلیل برای منع تحصیل زنان، روایاتی است که سفر زنان بدون همراه داشتن محرم را، منع می‌کند. در این خصوص می‌توان به چندین روایت و چندین نظریه اشاره کرد، از جمله: «لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر أن تسافر مسیرة ثلاثة أيام بلیالیهن إلا مع ذی محرم؛ برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، جایز نیست مسیره شبانه روز را تنها و بدون محرم، سفر کند» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۶/ ۷۲۳). بنابراین روایت، سفر زنان و دختران، از این ولایت به ولایت دیگر و سکونت در خوابگاه‌ها حرام است. چرا که سفر بدون محرم است.

پاسخ آن است که رفت و آمد دختران به لیسه‌ها سفر نیست، بلکه خارج شدن برای همان احتیاجات و نیازهای متعارف است که اشکال ندارد. اما سفرشان برای درس خواندن در دانشگاه نیز برای ساکنان خود همان ولایت، مثلاً برای دختران کابل که در دانشگاه کابل مشغول به تحصیل‌اند، سفر به شمار نمی‌رود. آمدن برای درس خواندن به یک دانشگاه از ولایت دیگر نیز، سفر شمرده نمی‌شود؛ زیرا دختران معمولاً خوابگاه دارند و از همانجا به دانشگاه می‌روند و نیازی نیست هر بار مسیره شبانه روز را طی کنند. اما آن سفر اول که از ولایت خودش شروع شده و به ولایت مقصد - مثلاً از ولایت غزنی به کابل - منتهی می‌شود، می‌تواند همراه با محارم‌شان سفر کنند که سفر معصیت به شمار نرود. بدیهی است که سکونت در خوابگاه زنانه، برای دختران و زنان، اشکالی ندارد. به علاوه اگر ظاهر روایت را بگیریم که قید سه روز و سه شب در آن آمده است، هیچ سفری تحصیلی در افغانستان برای زنان، با وسایل امروزی این مقدار طول نمی‌کشد، مگر این که منظور روایت سه شبانه روز سفر پیاده یا با حیوان باربر باشد، نه ماشین امروزی.

پنجم. مناسبت نداشتن رشته‌های مهندسی و فیزیک با زنان

ششمین دلیلی که برای منع تحصیل زنان و دختران ذکر کرده‌اند، عدم تناسب بعضی از رشته‌های موجود دانشگاهی با شأن و شخصیت و مقام زن است. مثلاً به این استدلال بنگرید: «و اما ما لایناسب النساء کالکیمیاء و الهندسة و نحوهما فلا یحتاج الی خروجهن لها و ان کانت من الفروض الکفائیة؛ و اما موادی که برای زنان مناسب نیست مانند شیمی، هندسه، و امثال این دو، نیازی نیست که زنان برای [آموختن] این‌ها از خانه بیرون روند، حتی اگر اینها جزو از واجبات کفایی باشند» (حقانی، همان: ۲۶۲). وجه قید اخیر - یعنی اینکه حتی اگر یادگیری رشته‌های مذکور واجب کفایی باشد، باز هم نیازی نیست

زنان برای آموزش‌شان بیرون روند؛ این است که این واجب کفایی با یادگیری مردان ساقط می‌شود.

پاسخ این دلیل آن است که اولاً دلیل اخصّ از مدعا است، زیرا نمی‌تواند دلیل مناسب و کافی برای منع همه زنان از آموزش باشد. درحالی‌که مدعی و واقعیت خارجی منع همه زنان از همه رشته‌ها است. و ثانیاً حتی اگر این رشته‌ها مباح هم باشند با توجه به پیمان بین‌المللی که امارت اسلامی دارد نمی‌تواند از تحصیل زنان ممانعت کند. وفای به پیمان یک واجب عینی است. به علاوه ملاک روشنی برای تناسب و عدم تناسب نیست. چرا تحصیل در رشته شیمی و فیزیک و سپس فعالیت آموزشی در آن عرصه مناسب زنان نیست؟

نششم. حکم حاکم

آخرین دلیلی که به نفع نظریه منع تحصیل زنان و دختران، اقامه شده است، حکم حاکم است. یعنی اینکه چون حاکم اسلامی - در تعبیر طالبان امیر المؤمنین - حکم کرده است، دیگر بدون هیچ چون و چرایی باید جلو تحصیل زنان و دختران گرفته شود. در مورد این دلیل باید متذکر شد که حاکم اسلامی موظف به رعایت پیمان‌های بین‌المللی شرعی بوده و حق ندارد به استناد ولایت خود نقض پیمان کند. در ادامه روشن خواهد شد که در مورد حق تحصیل زنان، پیمان‌های صحیح شرعی داریم. و ثانیاً علامه حقانی تصریح می‌کند که اطاعت امام در معصیت جایز نیست. و برای تأیید سخن و نظر خویش روایتی از بخاری نقل می‌کند که: «فاذا امر بمعصية فلاسمع و لا طاعة؛ اگر امام و حاکم به معصیت امر کند، نباید گوش داد و اطاعت کرد» (حقانی، همان: ۱۴۱). بدیهی است که نقض پیمان‌های بین‌المللی و شرعی، منع از اقامه واجب کفایی به شکل فعلی آن، تضييع حق شرعی زنان، به هم خوردن اتفاق و وحدت جامعه اسلامی، تضعیف جایگاه نظام اسلامی در میان عامه، همگی معصیت‌هایی هستند که از هیچ‌کدام نمی‌توان به سادگی چشم پوشید. مضاف بر این‌ها، پیامدهای مترتب بر چنین تصمیمی مثل اذیت و آزار عموم زنان و دختران، هتک شدن عزت زنان مسلمان در بعضی سفرهای معالجوی بیرون مرزی، فوت‌های ناشی از نبود پزشک و نبود امکانات سفر معالجوی و... همه و همه معصیت‌هایی هستند که می‌توانند از لزوم اطاعت حاکم اسلامی، جلوگیری کنند. زیرا اطاعت از حاکم در اموری که معصیت به شمار رود یا ملازم با آن باشد، نه فقط واجب نیست، بلکه حرام هم می‌باشد.

ب) ادله موافقان تحصیل دختران در افغانستان

موافقان تحصیل زنان و دختران نیز برای ادعای شان دلایل مختلفی اقامه کرده‌اند، در ادامه به ذکر شماری از این دلایل می‌پردازیم:

یکم. الزام آوری معاهدات بین‌المللی

این دلیل متوقف بر بیان دو مقدمه است:

الف) بسیاری از اسناد ملل متحد، از جمله ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، طی سه بند بطور صریح حق آموزش را برای همگان به رسمیت شناخته است. مثلاً در بند یک مقرر شده است: «هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود». ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مقرر می‌دارد: طلب علم بر هر کسی که توانایی آن را داشته باشد واجب است و تعلیم انسان‌ها بر دولت و جامعه تکلیف است؛ بنابراین بر دولت و بر هر کس از فرد و جامعه‌ای که توانایی دارد، تأمین طرق و آماده ساختن وسایل تعلیم واجب است. همچنین تضمین تنوع تعلیم بر آنان واجب است، به طوری که مصالح جامعه را برآورد و معرفت دین اسلام و حقایق عالم هستی و تصرف معقول در آن حقایق را به سود بشریت امکان‌پذیر سازد.

ب) افغانستان بسیاری از این اسناد بین‌المللی را امضا نموده و ۷۵ سال پیش، در میان ۴۸ کشور نخست، امضاءکننده اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بوده است. بنابراین عمل به مفاد این اسناد از باب وفای به عهد برای دولت افغانستان لازم است. رهبر امارت اسلامی نیز به صراحت التزام حکومت را به پیمان‌های بین‌المللی که خلاف شرع نباشند اعلام نموده است. وی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد تمامی جنبه‌های حکمرانی و زندگی در افغانستان با استفاده از قوانین شریعت اسلام تنظیم خواهد شد. به گزارش رویترز، هبت‌الله آخوندزاده همچنین گفت که طالبان به قوانین بین‌المللی و پیمان‌هایی که تضادی با قوانین اسلام نداشته باشند، پایبند خواهد بود. (ایندیپندنت فارسی) از مطالب گذشته بدست آمد که تحصیل دختران منافاتی با قوانین اسلام ندارد، زیرا ادله احتمالی ممنوعیت تحصیل دختران بررسی و نقد گردید. و معلوم شد که اگر اشکالی هم باشد بیشتر در کیفیت تعلیم است تا اصل آن، مثلاً تعلیم نباید موجب اختلاط گردد. آن چه مایه خوشبختی است این است که در هیچ معاهده بین‌المللی بر کیفیت تعلیم تأکید نشده است تا شبهه خلاف شرع مطرح شود، از سوی دیگر دو تن از عالمان برجسته مورد نظر طالبان جناب حقانی و مفتی کفایت‌الله نیز بر این تفکیک و مشروعیت اصل تعلیم زنان تأکید نموده‌اند (حقانی، همان: ۲۴۸ و ۲۷۰). هم چنین از جناب علامه عبدالحکیم حقانی نقل شد که علوم جدید نباید به صورت کلی ممنوع گردد (حقانی، همان: ۲۴۲). خصوصاً که کتاب ایشان تقریظ و تأیید رهبر امارت اسلامی را با خود دارد، و در آن تقریظ از جناب حقانی تعبیر به استاذ العلماء و سند فقهاء العصر، شده است (حقانی، همان: ۶). بنابراین نمی‌توان ممنوعیت زنان را از تحصیل یک حکم شرعی اسلامی دانست؛ و روشن شد که عمل و التزام به مفاد این اسناد بین‌المللی از نظر فقهی واجب، و بر اساس آن حق تعلیم دختران به عنوان یک حق واجب به رسمیت شناخته شده است. به بیان دیگر اگر نتوانیم از حکم اولیه شرع و آیات و روایات و وجوب تحصیل زنان را بفهمیم، وفای به عهد که از مسلمات شرع اسلام است این وجوب را به اثبات می‌رساند. این واجب عینی است و نه کفایی، مضیق است و نه موسع، مطلق است و نه



مشروط، بنابراین تهیه مقدمات و لوازم آن یکی از وظایف واجب فوری، عینی، و بدون شرط امارت اسلامی است.

دوم. قاعده لاضرر

دومین دلیل موافقان تحصیل زنان و دختران، «قاعده لاضرر» است. تطبیق این قاعده بر موضوع مورد بحث، متوقف بر اثبات ضرری بودن ممنوعیت مکاتب دخترانه، است. با توجه به دلیل اول که الزام‌آوری معاهدات بین‌المللی باشد، ضرری بودن این ممنوعیت به اثبات می‌رسد. زیرا ممانعت از تحصیل، ضایع شدن حقی است که امارت اسلامی از قبل به موجب معاهدات بین‌المللی، آن را به رسمیت شناخته است و در نتیجه موظف است آن حق را محترم شمرده و به اجرا بگذارد. بنابراین دلالت «قاعده لاضرر» بر حرمت منع از تحصیل زنان تمام است. از سوی دیگر «قاعده لاضرر» یکی از قواعد معتبر و قابل استناد در فقه حنفی و همچنین فقه امامیه، می‌باشد؛ تا آنجا که ابوبکر کاشانی یکی از فقهای معروف حنفی نه تنها این قاعده را می‌پذیرد، بلکه ضمان ناشی از قاعده مهم اتلاف را نیز به استناد همین «قاعده لاضرر» اثبات می‌کند (کاشانی، ۱۳۲۷ق: ۷/ ۱۶۵). برداشت فقهای حنفی در بعد دیگر و از جهت کارکرد لاضرر نیز، امتیاز مهم دارد زیرا به بُعد اثباتی آن توجه نموده‌اند. دقیقاً همین رویکرد است که باعث اثبات قاعده اتلاف به استناد قاعده لاضرر شده است (کاشانی: همان). با قطع نظر از جزئیات دو مکتب فقهی، دلالت قاعده لاضرر در موضوع تحصیل زنان تام و تمام می‌باشد.

سوم. واجب کفایی بودن تحصیل زنان

سومین دلیل موافقان تحصیل زنان و دختران، واجب کفایی دانستن تحصیل آنان، است. ابتدا باید یادآوری کنیم که واجب کفای در هر دو مکتب فقهی امامیه و حنفی قابل قبول است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۱۳۷؛ زحیلی، ۱۴۰۶: ۱/ ۶۲). علامه حقانی خود نیز به فرض واجب کفایی بودن تحصیل زنان و دختران، اشاره کرده است (حقانی، همان: ۲۶۲). واجب کفایی، آن دسته از واجبات دینی است که هدف شارع از مطالبه آن صرفاً انجام آن کار است؛ فارغ از اینکه توسط چه کسی و جنسی انجام داده شود. بنابراین همگان اعم از زن و مرد بطور مساوی مخاطب این دستور هستند. یکی از عرصه‌های واجب کفایی در افغانستان امروز، انجام وظیفه در بخش پزشکی مربوط به زن و بیماری زنانه، پرستارهای زن، پلیس زن، معلمان زن، اساتید دانشگاه زن، و... است؛ منع مطلق زنان از تحصیل با انجام این فریضه و واجب شرعی، سازگاری ندارد. نیاز به یادآوری نیست که برد این دلیل در محدوده واجب کفایی و ضرورت‌های اجتماعی است، اما دلیل اول و دوم فراتر از این محدوده بوده و واجب عینی بودن حق بر تحصیل زنان را، اثبات می‌کند. در خصوص این واجب کفایی علامه حلی رحمته‌الله علیه فرموده است: فراگیری علم یا بر انسان واجب عینی است، یا واجب کفایی، یا مستحب است و یا حرام. برای واجب عینی ایشان به علم خداشناسی و اثبات نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مثال می‌زند؛ و برای واجب کفایی به علم طب و ریاضیات (حلی، ۱۴۱۴: ۹/ ۳۶).

نتیجه‌گیری

باتوجه به توضیحاتی که در باب دو دسته از ادله مخالف و موافق تحصیلات زنان و دختران دادیم، این نکته روشن می‌شود که دلایل مخالفان تحصیل از ضعف‌های جدی رنج می‌برد، و این ضعف‌های فنی را ذیل هرکدام از آن دلایل به صورت مختصر توضیح دادیم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حق تحصیل زنان به مثابه یکی از حقوق طبیعی و ابتدایی‌شان، همچنان محفوظ است؛ و نه تنها دلیل شرعی، عرفی و عقلی معتبری که بتواند این حق مسلم را از آنان سلب کند، در دست نیست؛ بلکه می‌توان دلایل متعدد عقلی، نقلی و عرفی بر خوبی و بلکه لزوم تحصیل آنان، اقامه نمود.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
 ۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بی جا، دار الرسالة العالمية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
 ۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
 ۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
 ۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق، دار ابن کثیر - دار الیمامة، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
 ۶. حقانی، عبدالحکیم، الأمانة الإسلامية و نظامها، افغانستان، مکتبة دار العلوم الشرعية، چاپ اول، ۱۴۴۳ق/۲۰۲۲م.
 ۷. الزحیلی، وهبه، اصول الفقه الإسلامی، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
 ۸. شیخ انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
 ۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
 ۱۰. کاشانی، ابوبکر، بدایع الصنائع، مصر، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۳۲۷-۱۳۲۸ق.
 ۱۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
- سایت اندپندنت فارسی، دسترسی:

12. <https://www.independentpersian.com/node/17536>